

نقد «تفکر زاید»

نقدی بر کتاب «تفکر زاید»

اثر محمد جعفر مصفا

علی لامعی

لامعی، علی، ۱۳۵۳ -
نقد "تفکر زاید" / علی لامعی - تهران: رامند، ۱۳۸۴.
۴۸ ص.

ISBN 964 - 5857 - 21 - x: ۵۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. مصفا، محمدجعفر، ۱۳۱۲. تفکر زاید
۲- خودسازی. ۳. خودکاوی. الف. مصفا،
محمدجعفر، ۱۳۱۲، تفکر زاید. ب. عنوان. ج.
عنوان: تفکر زاید.

۱۵۵/۲

BF۶۷۳/خ۹م۶۰۸

۳۲۶۸۶ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات رامند

نام کتاب	نقد «تفکر زاید»
نویسنده	علی لامعی
ویراستار	محمد لامعی
ناشر	انتشارات رامند
حروف نگار	شیرین
نوبت چاپ	اول، فروردین ۱۳۸۵
شمارگان	۱۰۰۰ جلد
چاپ و صحافی	پژمان
قیمت	۷۰۰ تومان
مکاتبه با ناشر: تهران - ص. پ. ۱۶۸۱ - ۱۳۱۴۵	

شابک x-۲۱-۵۸۵۷-۹۶۴-5857-21-x ISBN:964

فهرست کتاب

۹	■ مقدمه
۱۳	خلاصه‌یی از کتاب «تفکر زاید»
۲۱	بخش اول: نقد از درون
۳۵	بخش دوم: نقد پیام اصلی

مقدمه

وقتی که سال دوم هنرستان بودم، یک روز برادرم کتابی را به دستم داد با عنوان «تفکر زاید».

نگاهی به چند صفحه‌ی آن انداختم و سپس با علاقه‌ی زیاد شروع به مطالعه‌ی آن کتاب کردم. کتاب را برای سرگرمی و عبور از صفحات نمی‌خواندم و از خواندن مکرر کتاب خسته نمی‌شدم. حتی از این که سال‌ها خواندن آن به طول بکشد، احساس زدگی نمی‌کردم.

برای قضاوت کردن، عجله نمی‌کردم و می‌دانستم که قبل از قضاوت کردن، باید از یک مرحله‌ی مهم بگذرم: درک پیام نویسنده، حتی اگر سال‌ها طول بکشد! بعد از این مرحله است که می‌توان آن را نقد و بررسی کرد. چه بسیار کسانی که قبل از درک و

گرفتن پیام نویسنده‌یی شروع به قضاوت می‌کنند.

به هر حال من طی چند سال مطالعه‌ی کتاب‌های آقای مصفا، در مراحل مختلف، به درک روشنی از مطالب ایشان رسیدم، تا جایی که دیدم تیشه‌های گوناگونی که در جای جای کتاب به «هویت فکری» زده شده است، همه یک مفهوم دارند و پیام مشترکی را دنبال می‌کنند (که در خلاصه‌ی مطالب آمده است).

این که می‌گویم در مراحل مختلف، از آن جهت است که چه بسا در هر بار خواندن، اسارت‌های قبلی «هویت فکری» در لباس تازه‌یی می‌آمدند و رنج‌ها را چند برابر می‌کردند.

از جمله‌ی مهم‌ترین اسارت‌ها، این بود که بعد از مطالعه‌ی کتاب، برای فرد آزاده شده از «هویت فکری»، «صفت‌ها» و «عمل‌هایی» را - ناخواسته - متصور می‌شدم و می‌خواستم مثل او باشم. البته که این کار آن قدر روشن و محسوس نبود که به اشتباه خود پی ببرم. به خصوص که نویسنده‌ی کتاب - شاید به طور اجتناب‌ناپذیر - ناچار شده است که بارها و بارها از ویژگی‌های انسان بدون «هویت فکری» بگوید و «عمل» او را توصیف کند.

بنابراین از نتیجه‌های پنهانی که در هنگام مطالعه به پیشانی من می‌خورد، این بود که: آدم بدون «هویت فکری»، آدم با شخصیتی است!

به نظر من که چندین سال، صادقانه به دنبال درک پیام آن کتاب‌ها بودم، برای مخاطب، شناخت این آفت، یعنی چسباندن «عمل» به انسانی که به رهایی رسیده، بسیار مهم است.^۱ یعنی در

۱- تفهیم این مطلب، برای درک پیام اصلی کتاب نقش به سزایی دارد. من کسانی را دیده‌ام که از نزدیکان «مصفا» بوده‌اند و در درک و تبلیغ نیز پرو پا قرص، ولی این آفت به طور نامحسوس به تله می‌افتادند و ناامید می‌شدند و من توضیحاتی می‌دادم، که دست آخر بیان همان تذکر مکرر «مصفا» بود: برای چندمین بار می‌گویم که خود رفتار، احساسات، حالات و عکس‌العمل‌های ما نیست که تشکیل هویت فکری را می‌دهد، بلکه «تعبیرات» آن است که «هویت» را می‌سازد. بنابراین اگر تعبیرها را برداریم، رفتار و احساسات می‌ماند، ولی لفظ از آن گرفته شده است (انسان در اسارت تفکر).

به این صورت، دیگر تدریج و تکامل نیز منتفی می‌شود، به شرطی که «مصفا» روشن می‌ساخت که آیا نباید خود «ترس از حرف مردم» را نیز جزو آن رفتار و احساسات منظور کرد و برچسب هویت فکری را از آن برداشت و به زعم خود، این ترس را نیز حداکثر باید نامطلوب می‌دانست، نه بی‌ارزش.

بنابراین اگر من نیاز معینی را می‌خواهم با در نظر گرفتن «نگاه» دیگران برآورده سازم تا از برچسب هالو مصون بمانم، چرا باید خود را مجبور به حذف این نگاه کنم تا از این برچسب «هویت فکری» مصون بمانم. و مبادا به جای حذف برچسب‌ها و نظریه‌ها و کلماتی که محتوایی ندارند، به دنبال حذف «ترس از مردم» باشم.

نهایت می‌خواهد با تطبیق دادن عمل خود با انسان بدون «هویت فکری» خود را بیازماید. در حالی که پیام «مصفا»، برداشتن تعبیر است، نه اضافه کردن عمل.

چرا که ترس جزو آن احساساتی است که از تمایلات طبیعی محسوب می‌شود و حذف آن، داستان همان ریاضت‌های مردود است. پس هر اندازه که بتوانم با درک، به رهایی برسم، کافی است؛ هر چند این رهایی نسبی باشد (رجوع به تکامل تدریجی).